



Jurisprudential study of the legal status of managers in Private limited companies (Iranian Commercial Code)

Amir Hossein Mehdian¹, Akbar Fallah^{2*}, Ali Faqihi³

1. PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Humanities, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Humanities, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Humanities, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 263-281

Article history:

Received: 7 Nov 2021

Edition: 11 Dec 2021

Accepted: 6 Feb 2022

Published online: 9 Mar 2022

Keywords:

Advocacy, Managers, Private Limited Companies, Business Law, Being a Pillar

Corresponding Author:

Akbar Fallah

Address:

Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Humanities, Babol Branch, Islamic Azad University, Babol, Iran.

Orchid Code:

0000-0002-7434-7758

Tel:

09111149406

Email:

Akbar.fallah4040@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: joint stock companies are considered as one of the most important commercial companies in terms of law and economics. In this article, an attempt has been made to examine the legal status of managers in Private limited companies from a jurisprudential perspective and in the light of commercial law.

Materials and Methods: This is a descriptive-analytical article using the library method to examine the question in question.

Ethical considerations: In this article, the originality of the texts, honesty and trustworthiness have been observed.

Results: From a jurisprudential point of view, the theory of advocacy can not explain the position of managers in Private limited companies in commercial law. Private limited companies have their own legal personality, during which the shareholders are constantly changing.

Conclusion: In Private limited companies, managers are considered as one of the pillars of the company and part of the body of the company. Being a pillar theory has two aspects; One is in the relationship between the company and third parties, which indicates full authority for managers, and the other is in the relationship between managers and the company, which managers must act within the framework of the granted authority. The theory of Being a pillar governance for the company, which is useful for full authority for managers, has been accepted in Iranian commercial law.

Cite this article as:

Mehdian AH, Fallah A, Faqihi A. Jurisprudential study of the legal status of managers in Private limited companies (Iranian Commercial Code). *Economic Jurisprudence Studies* 2021-2022; Review on New Researches of Jurisprudence and Law.



مطالعات فقه اقتصادی

ویژه نامه جستارهای نوین فقه و حقوق ۱۴۰۰



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، ویژه نامه جستارهای نوین فقه و حقوق، ۱۴۰۰

بررسی فقهی و کالتی بودن جایگاه مدیران در شرکت‌های سهامی خاص (قانون تجارت ایران)

امیرحسین مهدیان^۱، اکبر فلاح^۲، علی فقیهی^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: شرکت‌های سهامی از نظر حقوقی و اقتصادی یکی از شرکت‌های مهم تجاری محسوب شده قالب و رابطه حقوقی که معرف حدود اختیارات و وظایف مدیران باشد، تحت عنوان ماهیت و جایگاه حقوقی مدیران از اهمیت بالایی برخوردار است. در این مقاله تلاش شده، وکالتی بودن جایگاه مدیران در شرکت‌های سهامی خاص از منظر فقهی و در پرتو قانون تجارت بررسی شود.

مواد و روش‌ها: مقاله توصیفی - تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی موضوع پرداخته شده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: از منظر فقهی نظریه وکالت نمی‌تواند تبیین‌کننده جایگاه مدیران در شرکت‌های سهامی خاص در قانون تجارت باشد. شرکت‌های سهامی خاص دارای شخصیت حقوقی خاص خود است که طی آن سهام‌داران دائماً تغییر می‌کنند. در واقع به سادگی با تغییر حقوق و سهام خود، تغییر می‌کنند. از طرفی شخصیت حقوقی شرکت از شخصیت حقوقی شرکاء جدا بوده و با فوت و حجر سهام‌داران ارکان شرکت متزلزل نمی‌شود.

نتیجه: در شرکت‌های سهامی خاص، مدیران یکی از ارکان شرکت و جزئی از بدنه شرکت تلقی می‌شوند. نظریه رکنیت حاوی دو جنبه است؛ یکی در رابطه شرکت با اشخاص ثالث که مبین اختیارات کامل برای مدیران است و دیگری در رابطه مدیران و شرکت که مدیران باید در چهارچوب اختیارات اعطایی عمل نمایند. نظریه رکنیت مدیران برای شرکت که مفید اختیارات کامل برای مدیران می‌باشد در حقوق تجارت ایران پذیرفته شده است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۶۳-۲۸۱

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

واژگان کلیدی:

وکالت، مدیران، شرکت‌های سهامی خاص، قانون تجارت، رکنیت.

نویسنده مسوول:

اکبر فلاح

آدرس پستی:

ایران، بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل، دانشکده علوم انسانی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

تلفن:

۰۹۱۱۱۱۴۹۴۰۶

کد ارکید:

0000-0002-7434-7758

پست الکترونیک:

Akbar.fallah4040@gmail.com

۱. مقدمه

در تعریف و ویژگی‌های شرکت سهامی باید گفت که شرکت سهامی بدون در نظر گرفتن موضوع آن تجاری محسوب و سرمایه آن به سهام تقسیم می‌شود و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام است و مواد قانونی این شرکت‌ها نسبت به شرکت‌های دیگر تجاری از حجم زیادی تشکیل می‌شود و این شرکت‌ها بر دو نوع است، سهامی خاص و سهامی عام که در سهامی خاص تمامی سرمایه از طریق مؤسسين تأمین ولی در شرکت‌های سهامی عام بخشی از سرمایه از طریق فروش سهام به عموم تأمین می‌شود. تعیین ماهیت حقوقی رابطه مدیران (هیأت مدیره) شرکت‌های سهامی با شرکت از اهمیت بالایی برخوردار است، چراکه اختیارات و تکالیف و مسئولیت مدیران شرکت تحت تأثیر این رابطه حقوقی قرار داشته و متناسب با ماهیت حقوقی جایگاه مدیران تعیین می‌شود. در این مقاله تلاش شده وکالتی بودن جایگاه مدیران در شرکت‌های سهامی خاص از منظر فقهی در پرتو قانون تجارت بررسی شود. سؤال اساسی که در این خصوص مطرح و بررسی می‌شود این است که رابطه مدیران با شرکت در شرکت‌های سهامی خاص از منظر فقهی در قالب عقد وکالت قابل توجیه است؟ رویکرد قانون تجارت در این خصوص چگونه است؟ فرضیه مطرح شده بدین شکل قابل طرح است که علی‌رغم تشابه برخی موارد در جایگاه مدیران شرکت‌های سهامی خاص با عقد وکالت در فقه، جایگاه مذکور امکان تبیین بر مبنای عقد وکالت نداشته و رویکرد قانون

تجارت بر این امر صحت می‌گذارد.» در راستای بررسی سؤال و فرضیه مورد اشاره، ابتدا به بررسی شرکت‌های سهامی خاص و جایگاه مدیران در این نوع شرکت در قانون تجارت و عقد وکالت در فقه پرداخته شده، سپس امکان تبیین جایگاه مدیران شرکت‌های سهامی خاص در قالب عقد وکالت در پرتو قانون تجارت مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله توصیفی تحلیلی بوده و با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

از منظر فقهی نظریه وکالت نمی‌تواند تبیین‌کننده جایگاه مدیران در شرکت‌های سهامی خاص در قانون تجارت باشد. شرکت‌های سهامی خاص دارای شخصیت حقوقی خاص خود است که طی آن سهام‌داران دائماً تغییر می‌کنند. در واقع به سادگی با تغییر حقوق و سهام خود، تغییر می‌کنند. از طرفی شخصیت حقوقی شرکت از شخصیت حقوقی شرکاء جدا بوده و با فوت و حجر سهام‌داران ارکان شرکت متزلزل نمی‌شود.

۵. بحث

۵-۱. مفاهیم

موضوع مقاله حاضر به مدیران شرکت‌های سهامی خاص اختصاص دارد، بنابراین در این قسمت مفهوم شرکت سهامی خاص و مدیران شرکت‌های سهامی خاص بررسی می‌شود.

۵-۱-۱. شرکت سهامی خاص

در حقوق ایران شرکت سهامی خاص همانند شرکت سهامی عام ابتدا تأسیس می‌شود و سپس به ثبت می‌رسد (مطابق ماده ۱۷ ل.ا.ق.ت ۱۳۴۷، قانون تجارت فعلی)؛ «... مدیران باید کتباً قبول سمت نمایند... از این تاریخ شرکت تشکیل شده محسوب می‌گردد». بر طبق این ماده شرط ایجاد و پیدایش شرکت قبول سمت از سوی هیأت مدیره است. نتیجه‌ای که از این ماده گرفته می‌شود، این است که تشکیل شرکت به قبول سمت از سوی مدیران وابسته است «به عبارت دیگر، اگر مدیران قبول سمت ننمایند، شرکت ایجاد نخواهد شد و بنابراین حیات شرکت در گرو پذیرش سمت از سوی مدیران است و به این ترتیب هیأت مدیره به عنوان رکن «شرکت سهامی مطرح شده است. نکته مهم در این خصوص آن است که اختیارات مقرر در این ماده برای فرد افراد اعضای هیأت مدیره پیش‌بینی نشده بلکه برای مجموع هیأت مدیره در نظر گرفته شده است که تصمیمات این هیأت با اکثریت مقرر در ماده ۱۲۱ ل.ا.ق.ت ۱۳۴۷ (قانون تجارت فعلی)، گرفته می‌شود (دمپرچیلی و همکاران، ۱۳۸۰، ۱۹).

تصمیمات مربوط به شرکت به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه شرکت صلاحیت تصمیم‌گیری دارند، اتخاذ می‌شود (حسنی، ۱۳۸۵، ۶۶). ماده ۳ لایحه قانون تجارت ۱۳۴۷، مقرر می‌دارد در شرکت سهامی تعداد شرکاء نباید از سه نفر کمتر باشد. با در نظر گرفتن ماده ۱۰۷ که تعداد اعضای هیأت مدیره شرکت سهامی عام را حداقل ۵ نفر تعیین نموده، به نظر می‌رسد منظور ماده ۳، این است که تعداد سهامداران شرکت سهامی خاص نباید کمتر از ۳ نفر باشد. همچنین استعمال واژه شرکاء در شرکت سهامی، مسامحه نویسندگان قانون بوده زیرا در شرکت‌های سهامی، واژگان سهم و سهامدار به کار رفته است (لایحه اصلاح قانون تجارت، م ۳ و ۱۰۷). سهامداران شرکت سهامی خاص باید شخص یا از طریق وکیل اساسنامه شرکت را امضاء کنند. حداقل سرمایه شرکت سهامی خاص یک میلیون ریال است که باید تمام تعهد شود و دست کم ۳۵ درصد آن به حسابی که در بانک افتتاح می‌شود، واریز گردد. هرگاه قسمتی از آورده غیرنقدی باشد، آورده مزبور باید به‌طور کامل تسلیم و تقویم شود و ارزیابی آن نیز باید با جلب نظر کارشناس رسمی وزارت دادگستری صورت گیرد. از دیگر شرایط تشکیل شرکت سهامی خاص، انتخاب مدیران و بازرسان شرکت است که باید به‌طور کتبی قبول سمت نمایند (اسکینی، ۱۳۸۳، ۲، ۵۱). در شرکت سهامی خاص تشریفات مربوط به پذیره‌نویسی و ورقه تعهد وجود ندارد کما اینکه تشکیل مجمع عمومی مؤسس نیز لازم نیست.

۵-۱-۲. مدیران در شرکت‌های سهامی خاص

مدیر اسم فاعل از مصدر اداره می‌باشد و اداره در لغت به معنای دور دادن، گرداندن، چرخاندن، به گردش درآوردن، روبراه کردن، گرداندن کار و کارگردانی آمده است (عمید، ۱۳۶۳، ۱۰۱). مدیر نیز به معنای گرداننده و اداره‌کننده آمده است. مدیر در اصطلاح حقوق اداری به مأمور عالی‌رتبه‌ای گفته می‌شود که در رأس یک موسسه کار می‌کند. درحالی که در اصطلاحات حقوق تجارت به شخصی اطلاق می‌شود که گردش کارهای جاری شرکت یا بنگاه به دست او می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ۶۳۲). شخص حقوقی چون دارای وجود اعتباری است تنها می‌توانند به وسیله شخص حقیقی که مدیر نامیده می‌شود عمل کند و حق را استیفاء و یا تعهدی را ایفاء نماید (باریکلو، ۱۳۸۳، ۳۲). قانون‌گذار واژه اداره شرکت «توسط هیأت مدیره» را برای اولین بار در لایحه اصلاح قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ به کار برده است. اما در آن تعریفی از مدیران به عمل نیآورده است و صرفاً در ماده ۱۰۷ لایحه مذکور چنین مقرر کرده است. «شرکت سهامی به وسیله هیأت مدیره‌ای از بین صاحبان سهام انتخاب شده و کلاً یا بعضاً قابل عزل می‌باشند اداره خواهند شد». در شرکت‌های سهامی خاص، مسئولیت اداره شرکت به عهده هیأت مدیره است و اداره عملی شرکت بر عهده مدیرعامل است (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸، ۲، ۱۶۴). و به حکم ماده ۳ ل.ا.ق.ت. اعضای هیأت مدیره در شرکت‌های سهامی خاص نمی‌توانند از ۳ نفر کمتر باشد و به موجب ماده ۱۰۷ ل.ا.ق.ت. حداقل تعداد

اعضای هیأت مدیره در شرکت سهامی عام ۵ نفر می‌باشد. در هر حال در مقام تعریف مدیران شاید بتوان گفت مدیران افراد با صلاحیتی هستند که به وسیله صاحبان سهام برای مدت معینی انتخاب شده و کنترل و اداره شرکت را به عهده دارند (صفی‌نیا، ۱۳۸۱، ۳۹). به موجب ماده ۱۲۴ قانون یادشده مقرر شده است. «هیأت مدیره باید حداقل یک نفر شخص حقیقی را به مدیریت عامل شرکت برگزیند...» بنابراین به دلیل نقش تأثیرگذار شرکت‌های سهامی در فعالیت‌های اقتصادی و تجاری، بررسی نقش مدیر شرکت‌های مذکور از اهمیت بالایی برخوردار است. هیأت مدیره از مهم‌ترین ارکان شرکت مغز متفکر و موتور محرکه آن به شمار می‌رود و بدون تردید وجود مدیران بصیر و لایق و درستکار یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه فعالیت و بهبود وضع اقتصادی هر شرکت تجاری می‌باشد و اگر اداره شرکت به افراد نالایق و ناسالم واگذار شود ممکن است لطمات جبران‌ناپذیری به حقوق سهامداران و طلبکاران شرکت وارد شود بنابراین مدیران شرکت‌های سهامی در اداره شرکت حفظ حقوق سهامداران، شرکت و اشخاص ثالث نقش مهمی دارند فلذا وظیفه مدیران به عنوان نماینده منافع و حقوق جمعی سهامداران، حفظ حقوق شرکت است. نکته حائز اهمیت این‌که مجمع عمومی عادی در انتخاب مدیران آزاد نبوده، بلکه به موجب ماده ۱۱۱ الحاقات دارای محدودیت‌های است که باید در انتخاب مدیران مورد توجه قرار گیرد. انتخاب مدیرعامل باید در جلسه رسمی هیأت مدیره به

عمل آید. چون قانون اکثریت خاصی را برای انتخاب مدیرعامل مقرر نداشته، لذا تعیین مدیرعامل، مانند سایر تصمیمات هیأت مدیره باید با اکثریت آراء حاضران در جلسه رسمی صورت گیرد مگر در اساسنامه اکثریت بیشتری مقرر شده باشد.

۵-۲. وکالت در فقه

بیشتر فقهای امامیه، تعریف کوتاهی از وکالت ارائه داده‌اند و آن را «اعطای نمایندگی در تصرف» (مکی‌العاملی (شهید اول)، ۱۳۷۷، ۱۱۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ۴، ۷) معنا نموده‌اند و گاهی قید «بالذات» (شهید ثانی (عاملی)، ۱۳۸۷، ۵۹، ۵-۶) را هم افزوده‌اند تا آشکار سازند که هدف اصلی و مقصود ذاتی وکالت، نیابت در تصرفات حقوقی است، نه نمایندگی در نگهداری مال معین هرچند همواره انجام اعمال حقوقی همراه با نگهداری می‌باشد. گاهی نیز آن را «نیابت دادن ویژه» (نجفی، ۱۳۹۴، ۲۷، ۳۴۷) معرفی کرده‌اند، تا به معنای عرفی آن توجه کرده، چه، این «استنابت» به گونه‌ای است که، با سایر عقود نیابتی تفاوت دارد و شرع نیز همین دریافت عرفی را پذیرفته است. برخی دیگر از فقها در تعریف وکالت آورده‌اند: «عقدی است که انسان، دیگری را در زمان حیات خویش، در تصرفی که مالکیت دارد، جانشین خود سازد» (مغنیه، ۱۳۸۳، ۴، ۲۳۷؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۴، ۲۰، ۲۳۷). امام خمینی (ره) نیز وکالت را این گونه تعریف نموده‌اند: «وکالت سپردن و تفویض کار یا

ارجاع رسیدگی به آن است به دیگری در زمان حیات موکل» (موسوی و حسینی، ۱۳۹۲، ۱۲۳). در خصوص ماهیت وکالت میان فقها، اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقها برآنند که وکالت از جمله عقود است (کرکی (محقق ثانی)، ۱۴۱۸، ۸، ۱۷۷؛ شهید ثانی (عاملی)، ۱۳۸۷، ۴، ۳۶۷). عده‌ای هم معتقدند قبول در وکالت شرط نیست. این گروه برای ادعای خود مثال می‌زنند: «وقتی فردی را نایب می‌گیریم تا خانه ما را بفروشد، و او بدون این که قبول کند خانه را بفروشد، بیع مزبور صحیح است. چون فقهای معتقد به عقد بودن وکالت هم آن را صحیح می‌دانند، نتیجه می‌شود که وکالت نیاز به قبول نداشته و ایقاع است. چرا که در غیر این صورت بیع مزبور غیرنافذ محسوب می‌شد» (یزدی، ۱۳۹۵، ۱، ۱۱۹). اما مخالفان در رد این مثال استدلال می‌کنند که همان اقدام فرد نایب در فروش خانه نوعی قبول فعلی است که حاکی از اراده فرد وکیل در پذیرش وکالت است. نتیجه آن که وکالت عقد است.

همین اختلاف در بین حقوق دانان نیز دیده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ۳، ۱۰۷؛ انصافداران، ۱۳۸۶، ۲۴؛ رودیجانی، ۱۳۸۹، ۱۹؛ حائری شاه باغ، ۱۳۸۲، ۲، ۵۹۱). عده‌ای از فقها و حقوق دانان هم وکالت را به هر دو صورت ذیل قابل تحقق دانسته‌اند: اول، وکالت به عنوان عقدی (عقد به معنای اخص) که ایجاب و قبول آن لفظی است. دوم، وکالت معاطاتی که مشمول اصطلاح عقد به معنی اعم است؛ وکالت زمانی معاطاتی محسوب می‌شود که لااقل قبول وکیل لفظی نباشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰، ۲،

(نیک نژاد، ۱۳۹۰، ۵) که براساس آن مدیران نماینده شرکت تجاری محسوب می‌گردند. برخی دیگر به نظریه رکنیت اعتقاد دارند. بر اساس نظریه واقعی بودن شخصیت حقوقی، تا آنجا که امکان دارد باید شخص حقوقی را همانند شخص حقیقی فرض کرد و به تبع برای شرکت اندام و ارکانی قابل تصور است تا به وسیله آنها فعالیت کرده و به حیات خود ادامه دهد (صفار، ۱۳۷۳، ۱۰۰). باید پذیرفت که تقصیر مدیران سازمان تصمیم‌گیرنده، تقصیر شخص حقوقی است. بین اراده شخص حقوقی و سازمان مدیریت آن وحدت وجود دارد و مدیران تنها به نام شخص حقوقی و حفظ نظام و منافع آن اقدام می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۶۷). در این قسمت تلاش شده به بررسی این مهم پرداخته شود که جایگاه مدیران در شرکت‌های سهامی خاص در قانون تجارت ایران از منظر فقهی در قالب عقد وکالت قابل بررسی است؟ در مبحث حاضر به بررسی موضوع مورد اشاره پرداخته می‌شود.

۵-۳-۱. رعایت حدود وکالت

از منظر فقهی، وکیل امین است و تنها در صورت تفریط و تعدی ضامن می‌گردد. این حکم مورد اتفاق فقهاست (شهید ثانی (عاملی)، ۱۳۸۷، ۱۵).

وکالت را محقق می‌سازد. به اضافه از قانون مدنی بیش از این بر نمی‌آید که برای تحقق عقد، باید اراده باطنی به وسیله کاشف خارجی اعلام شود (ماده ۱۹۱ ق.م.) و هیچ مانع عقلی وجود ندارد که یک کاشف خارجی دلالت بر دو انشای درونی کند، لذا انجام وکالت می‌تواند قبول وکالت هم محسوب شود.

۱۳۱؛ یزدی، ۱۳۹۵، ۱، ۱۱۹). دیدگاه قانون مدنی قانون مدنی وکالت را عقد و تحقق آن را منوط به قبول وکیل دانسته (مواد ۶۵۶ و ۶۵۷)، ضمن این‌که مقرر می‌دارد ایجاب و قبول وکالت به هر لفظ یا فعلی^۱ که دلالت بر آن کند واقع می‌شود (ماده ۶۵۸).

۵-۳. عقد وکالت در فقه و جایگاه شرکت‌های

سهامی خاص در قانون تجارت

در خصوص جایگاه حقوقی مدیران شرکت‌های سهامی میان حقوقدانان اختلاف نظر است. در این ارتباط چندین نظر مطرح است: عده‌ای از حقوقدانان، مدیران را وکیل سهامداران و شرکاء تلقی می‌کنند. در رویکرد نخست، حسب مفاد ماده ۵۱ قانون تجارت ۱۳۱۱ که در حال حاضر در خصوص شرکت‌های تضامنی و نسبی دارای اعتبار است، این برداشت وجود دارد که مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکاء، همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد. این عده با توجه به ظاهر ماده و مسئول بودن مدیران، در مقابل شرکاء همانند وکیل، مدیران را وکیل شرکاء فرض نموده‌اند (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸، ۳۲). برخی به نظریه نمایندگی قانونی در این خصوص باور دارند

^۱ بحثی که مطرح می‌شود این است که آیا فعلی که دلالت بر قبول می‌کند می‌تواند اجرای وکالت باشد یا لازم است قبول پیش از تمام شدن موضوع عقد به وسیله‌ای اعلام گردد؟ برخی معتقدند «اگر قبول فعلی باشد، آن فعل باید غیر از اجرای اذن موکل باشد، یعنی فعلی باشد که با تحقق آن اذن موکل هنوز به مرحله اجرا در نیامده باشد». می‌توان گفت همیشه اجرای نیابت منوط به تهیه مقدماتی است که اقدام به آن‌ها خود قبول فعلی است و پیش از انجام عمل حقوقی مورد نیابت،

وکیل حق ندارد از حدودی که در طرف زیادت و نقصان برای او تعیین شده تجاوز و تعدی کند، مگر آنکه عرف و عادت به داخل بودن آن یعنی داخل بودن آنچه تعدی کرده، در اذن موکل گواهی دهد، مانند آنکه وکیل کالا را به بیش از بهایی که موکل برای او تعیین کرده بفروشد البته در صورتی که نداند موکل غرض و قصد خاص نسبت به قیمتی که تعیین کرده دارد، و یا آنکه کالایی را به کمتر از بهایی که موکل تعیین کرده است بخرد، چون قرینه حالیه غالباً دلالت دارد بر آنکه موکل در این دو مورد راضی به تعدی از حد تعیین شده است اما گاهی نیز این قرینه تخلف می‌کند، در آنجا که موکل نمی‌خواهد در بیع به طرف مقابل ظلم و اجحاف شود و یا آنکه غرض دیگری دارد (شهید ثانی (عاملی)، ۱۳۸۷، ۱۶). ماده ۶۶۷ ق.م. در همین زمینه مقرر می‌دارد: «وکیل باید... از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل در اختیار اوست تجاوز نکند».

مانند عقد وکالت در فقه، رعایت حدود وظایف و اختیارات مدیران در شرکت‌های سهامی خاص در قانون تجارت ایران مورد تأکید قرار گرفته است. طبق ماده ۱۰۷ ق.ل.ا.ت. ۱۳۴۷ (قانون تجارت فعلی) اداره شرکت به عهده هیأت مدیره منتخب سهامداران است. بنابراین اعضای هیأت مدیره در انجام وظایف خود می‌بایست موضوع فعالیت شرکت و صلاحیت‌های مجامع عمومی و صاحبان سهام را رعایت کنند. در لایحه جدید تجارت مواد ۱۹۴ و ۲۰۸ به اداره شرکت و حدود آن توسط مدیران پرداخته شده است. در این مواد قانونی نیز طبق

همان ارائه طریق قانون فعلی تجارت، اداره شرکت بر عهده مدیر یا مدیرانی است که از میان شرکا و سهام‌داران و یا غیر آنان که به عنوان مدیر انتخاب می‌شوند می‌باشد و مدیران شرکت نیز دارای کلیه اختیارات لازم برای تصمیم‌گیری در مورد اداره شرکت می‌باشند. به نظر می‌رسد هیأت مدیره فقط حق دارد قرارداد را تصویب کنند و انعقاد و امضاء آن به عهده مدیرعامل است (دمپرچیلی و همکاران، ۱۳۸۰، ۱۳۲). لذا مدیرعامل نماینده شرکت است و از طرف شرکت حق امضاء دارد و رعایت حدود صلاحیت ایشان نیز ضرورت دارد. در لایحه جدید تجارت، مقام مدیرعامل شرکت نیز برخلاف قانون فعلی تجارت بیشتر مورد نظر قرار گرفته و زوایای بیشتری از آن روشن‌تر شده است (اقوامی، ۱۳۹۲، ۱۶۹). مثال وظایفی که مدیرعامل دارد، سعی شده به صورت دقیق‌تر احصاء گردد بدین قرار که «... انجام کلیه امور شرکت و اقامه دعوی و دفاع از دعوی اقامه‌شده علیه شرکت را بر عهده دارد. درج امضاء او تحت اسناد تعهدآور شرکت، موجب تعهد شرکت می‌گردد و تحدید اختیارات او به موجب اساسنامه، تصمیمات مجمع عمومی و یا مدیران تنها در روابط بین مدیرعامل و شرکت معتبر و در مقابل اشخاص ثالث ناآگاه به حدود اختیارات مدیرعامل بی‌اثر است» (ماده ۲۴۱ لایحه جدید تجارت). در صورتی که در قانون فعلی تجارت در ماده ۱۲۵ آن به صورت کلی و مجمل به این موضوع اشاره شده است بدین قرار: «مدیرعامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره

به او تفویض شده است نماینده مشترک محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد».

۵-۳-۲. رعایت مصلحت موکل

مطابق عقد وکالت در فقه، وکیل لازم است مصالح و منافع موکل را رعایت نماید (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۲، ۳۶۶). در قانون مدنی نیز مطابق ماده ۶۶۷ «وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید». مطابق قانون تجارت، یکی از تکالیف مدیران در شرکت‌های سهامی خاص، رعایت منافع شرکت در انجام معاملات و توجه به مصلحت شرکت است. اعمال برخلاف منافع شرکت و به عبارتی برخلاف مصلحت شرکت در گونه‌های مختلفی ظاهر می‌شود. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، انجام اقدامات خارج از حدود اختیارات است. ولی اعمال برخلاف منافع و مصلحت شرکت فقط در اقدامات خارج از اختیارات خلاصه نمی‌شود بلکه مدیر شرکت ممکن است در حدود اختیارات ولی برخلاف مصلحت و منافع و مصالح شرکت عمل کند. این مصادیق متنوع است و بسته به مورد فرق دارد چراکه مصلحت در هر جا ممکن است اعمال خاصی را ایجاب کند. مقنن راجع به اعمال خلاف مصلحت بحثی نکرده است. اگرچه خلاء قانونی در این خصوص محسوس است و ایجاب می‌کند که مقنن در این خصوص وضع قاعده نماید ولی قانون مدنی در باب مصلحت موکل این را پیش‌بینی کرده که وکیل (مدیر) باید مصلحت موکل را رعایت کند در غیر این صورت ممکن است اعمال مدیر در معرض ابطال توسط شرکت قرار گیرد و نهایتاً

مسئولیت وی را ایجاب می‌کند (قربان‌لو، ۱۳۷۱، ۷۲). از نظر لغوی مصلحت یعنی آنچه باعث خیر و صلاح و نفع و آسایش انسان است (عمید، ۱۳۶۳، ۱۸۱). از منظر حقوقی و در موضوع مورد بحث نیز مدیر لازم است در راستای تحقق بخشیدن به اجرای وظایف مدیریت رعایت غیظه و مصلحت شرکت را بنماید. در این راستا این موضوع در ۲ قسمت مطرح است: از یک‌طرف مدیر ممکن است از محدوده اختیارات تفویضی خارج شود و صرف خروج از حدود اختیارات، خروج از مصلحت موکل و یا شرکت می‌باشد. چرا که موکل و یا شرکت با تعیین چارچوب اختیارات وکیل یا مدیر، خارج شدن از آن حدود را به ضرر خود می‌داند. از طرف دیگر وکیل یا مدیر ممکن است در چهارچوب اختیارات اعطایی عمل ولی به نفع خود یا دیگری و به ضرر موکل و یا شرکت باشد. با توجه به اینکه مدیر به نیابت و بر اساس اختیاراتی که به وی تفویض شده عمل می‌کند، اقداماتش تا زمانی صحیح است که مورد رضایت شرکت بوده و به جهت رعایت مصلحت شرکت، اصل «عدم خروج از حدود اختیارات» را در کلیه اعمال مدنظر داشته باشد. در اختیارات مفید، به لحاظ اینکه صحت اجرای وظایف مدیریت، منوط به تصرف معینی است که حدود و ثغور آن، کاملاً مشخص بوده و مشتمل بر موارد تصریح‌شده می‌باشد، مدیر ملزم است وظایف خویش را در چهارچوب مفاد اختیارات انجام دهد و حق خروج از تعیین‌شده را ندارد. پس موظف است در موارد مشکوک و مبهم به اندر متقین اکتفا کند. به هر حال از جهت رعایت

مصلحت شرکت، مدیر موظف است تمامی اقدامات خویش را در محدوده اذن شرکت و بر اساس اختیارات مغوطه‌اش انجام دهد.

۵-۳-۳. توکیل و تفویض اختیارات

حق توکیل در فقه پذیرفته شده است (مغنیه، ۱۳۸۳، ۳، ۲۴۱؛ شهید ثانی (عاملی)، ۱۳۸۷، ۲، ۳۴۵) به طور کلی حق توکیل به غیر به معنای آن است که یک شخص حق توکیل دارد و می‌تواند این حق را به هر شخص دیگری اعطا کند. بر این اساس یک وکیل می‌تواند در مواردی که تشخیص می‌دهد، وکالت را به شخص ثالثی که وکیل باشد اعطا کرده و آن وکیل می‌تواند با این اختیارات در جلسات دادگاه شرکت کرده و از موکل خود دفاع کند. همچنین قابل ذکر است که حق توکیل به غیر قابلیت عزل دارد. طبق ماده ۶۷۲ وکیل نمی‌تواند وکالت موکل را به شخص و یا وکیل دیگری اعطا کند مگر اینکه دلیلی دال بر چنین توکیلی ارائه دهد که مطابق آن موکل به صراحت به وکیل خود حق توکیل به غیر داده باشد.

به نظر می‌رسد آنچه در خصوص اختیارات مدیران در شرکت‌های سهامی روی می‌دهد نه توکیل که تفویض است. مدیرعامل دارای اختیاراتی است که هیأت مدیره از جانب خود برای سرپرستی و نظارت شرکت به او تفویض می‌نماید و مرجع تعیین اختیارات مدیرعامل فقط هیأت مدیره‌است و مدیرعامل یک شرکت سهامی بالقوه می‌تواند دارای کلیه اختیاراتی باشد که هیأت مدیره‌دار است، و هیأت مدیره مختار است تمام یا قسمتی از

اختیارات خود را در اداره شرکت بدون هیچ‌گونه مانع قانونی به مدیرعامل تفویض نماید و او را موظف و مسئول سازد مگر اینکه در خود اساسنامه حقوق و وظایف مدیرعامل احصاء شده باشد که در این مورد باید طبق اساسنامه عمل و اقدام نمود و هیأت مدیره نمی‌تواند اختیارات ذکر شده در اساسنامه شرکت را له یا علیه مدیرعامل افزایش یا کاهش دهد. لکن هیأت مدیره می‌تواند با دعوت و تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده موجبات اصلاح و تغییر به تصمیم هیأت مدیره می‌کنند که در این صورت هیأت مدیره هر زمان این اختیار را دارد که وظایف و اختیارات مدیرعامل را افزایش یا کاهش بدهد. هرگونه محدودیت و قید و بند نسبت به اختیارات مدیرعامل حتی در برابر اشخاص ثالث دارای اعتبار است (پاسبان، ۱۳۸۶، ۲۰۰).

در این خصوص باید میان تفویض و توکیل تفاوت قایل شد. تفویض در لغت به معنای واگذار کردن و تسلیم امری به دیگری و حاکم کردن او در آن امر است (صدوق، ۱۴۰۴، ۱، ۴۹۵؛ کلینی، ۱۳۸۸، ۲، ۵۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۸۴، ۳۱۳). تفویض، اختصاص دادن و انتقال مسئولیت یا قدرت (اختیار) به یک فرد دیگر، برای انجام فعالیت‌های مشخص است. معمولاً اختیار یا قدرت، از رئیس یا مدیر، به یک زیردست، منتقل می‌شود. جمع بین تفویض و وکالت، جمع ضدین است. به کار بردن عبارت تفویض وکالت به معنی به کار بردن عبارت سلب حفظ ناظر بر امری است. مثال سلب حفظ خیار مجلس و دادن آن به غیر، که عبارت بی‌معنی است. پس تفویض یعنی سلب اختیار خود به نفع مختار

سهامی در قانون تجارت تشابهاتی وجود دارد اما در مواردی چون توکیل و تفویض اختیارات این گونه نیست.

۴-۵. ماهیت حقوقی جایگاه شرکت‌های سهامی خاص در قانون تجارت

با این حال دو دیدگاه در خصوص وکالتی بودن جایگاه مدیران در شرکت‌های سهامی خاص در قانون تجارت وجود دارد؛ الف) وکیل بودن مدیر در مقابل شرکاء ب) مدیران به عنوان وکیل شرکت.

۴-۵-۱. وکیل بودن مدیر در مقابل شرکاء

ماده ۵۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مقرر می‌دارد: «مسئولیت مدیر در مقابل شرکاء همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد». برخی از حقوقدانان با توجه به ماده مذکور، مدیران را وکیل شرکاء تلقی کرده‌اند (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸، ۳۲). ماده ۱۲۱ ق.ت. نیز مقرر می‌دارد: «حدود مسئولیت مدیر یا مدیران شرکت تضامنی همان است که در ماده ۵۱ مقرر شد». ماده ۱۸۵ ق.ت. مقررات ماده ۱۲۱ را در مورد شرکت‌های نسبی نیز لازم‌الرعايه می‌داند. البته، در شرکت‌های تعاونی (ماده ۴۶ قانون شرکت‌های تعاونی) و شرکت‌های با مسئولیت محدود (ماده ۱۰۵ ق.ت.) قانون‌گذار مدیران را نمایندگان شرکت می‌داند. بعضی از مؤلفان حقوقی (صقری، ۱۳۴۳، ۱۸۳). گرچه این احتمال را مطرح ساخته‌اند که مطابق ماده ۵۱ ق.ت. مدیر در مقابل شرکا مسئول است نه در مقابل شرکت یعنی شخص حقوقی.

کردن دیگری و وکالت یعنی حفظ اختیار خود و در کنار آن دیگری را هم از این اختیار بهره‌مند کردن است.

تفویض به معنی سلب حق و دادن اختیار آن به غیر و توکیل به معنی حفظ حق و در کنار آن، غیر را هم از این اختیار بهره‌مند کردن، و به عبارت دیگر می‌توان گفت که جمع این دو کلمه جمع دو واژه‌ای است که هر کدام افاده‌ی معنای متفاوتی می‌کند که یکی به معنی واگذار کردن کار خود به دیگری در عین سلب حق دخالت از خود و دیگری به معنی واگذاری امری به دیگری و در عین حال حفظ حق دخالت در آن برای خود و به عبارت بهتر؛ طرح، نقشه و ابتکار عمل با موکل و فقط انجام عمل توسط وکیل انجام شود ولی تفویض برعکس این مورد است، یعنی طرح، نقشه، فکر، ابتکار عمل، آینده‌نگری و عواقب کار را به غیر سپردن که طور صالح می‌داند عمل کند. بر اساس آنچه گفته شد در شرکت‌های سهامی خاص با تفویض اختیار مواجه هستیم نه توکیل. سمت مدیریت شرکت سهامی قابل واگذاری به غیر نیست، مدیر عامل حق ندارد تمام یا قسمتی از اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض شده است به دیگران واگذار نماید. همچنین مدیرعامل نمی‌تواند در مورد اموری که در حدود موضوع شرکت نباشد یا در صلاحیت خاص مجامع عمومی یا هیأت مدیره باشد اقدامی به عمل آورد.

همانگونه مشاهده می‌شود در برخی موارد مانند رعایت حدود وکالت و رعایت مصلحت موکل میان عقد وکالت در فقه و جایگاه مدیران در شرکت‌های

برخی از نویسندگان حقوقی گرچه این احتمال را مطرح نموده‌اند که مطابق ماده ۵۱ فوق مدیر در مقابل شرکاء مسئول است نه در مقابل شرکت یعنی شخص حقوقی (صقري، ۱۳۴۳، ۱۸۳). اما به این موضوع انتقاد کرده و بیان داشته‌اند که باید توجه داشت که مدیر شرکت، نمی‌تواند وکیل شرکاء باشد زیرا باید بین منافع شرکاء و منافع شرکت باید تفاوت قائل شد (صقري، ۱۳۴۳، ۱۸۳-۱۸۴).

در کل برخی از مؤلفان (فروحي، ۱۳۷۲، ۱-۲، ۱۶۱). حتی با حذف ماده ۵۱ ق.ت. نیز معتقدند که مدیران وکیل سهامداران هستند. چه آنکه نوشته‌اند: «این اشخاص (اعضای هیأت مدیره) از نظر حقوقی امین و وکیل صاحبان سهام تلقی می‌شوند». یکی دیگر از مؤلفین حقوقی (کاشانی، ۱۳۶۵، ۳۲-۳۳). می‌نویسد: «بر اساس آنکه سمت مدیران شرکت، نمایندگی از طرف شرکا است، مدیر شرکت مشمول مقررات وکالت است».

نخستین ایراد وارد به نظر فوق، قرار دادن شرکاء به عنوان یکی از طرف‌های رابطه وکیل و موکل است (پاسبان، ۱۳۸۶، ۱۴۱). به موجب ماده ۶۶۲ قانون مدنی وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد. درحالی که هیچ‌یک از شرکا نمی‌تواند به نام شرکت و در حدود اختیارات مدیر یا مدیران معامله‌ای انجام دهد (صقري، ۱۳۴۳، ۱۸۴). به عبارتی به موجب ماده ۶۶۲ قانون مدنی وکالت باید در اموری اعطا شود که خود موکل قادر به انجام آن باشد. همچنین است ناتوانی مالکی که حق فروش ملک خود را، به دلیل اینکه نزد دیگری

رهن است ندارد. و مانند این‌ها. بنابراین باید گفت در هر مورد که به دلیل حجر یا نداشتن حق تصرف یا موانع اخلاقی و نظم عمومی موکل، توانایی حقوقی انجام دادن کاری را ندارد، نمی‌تواند برای بجا آوردن آن کار به دیگری وکالت دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۷۰). بنابراین وکالت در اموری قابلیت انجام دارد که قابل واگذاری به نیابت باشد (صقري، ۱۳۴۳، ۱۸۴).

همچنین «مدیران را اکثریت اعضاء انتخاب می‌کنند و آنان نماینده اقلیت نیستند. به فوت و حجر یکی از شریکان، مدیر معزول نمی‌شود. هیچ شریکی حق عزل مدیر را ندارد و مدیر اختیاری پیدا می‌کند که در صلاحیت هیچ‌یک از اعضاء نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۲، ۵۷). برخلاف مقرر ماده ۶۷۹ قانون مدنی که به موکل اختیار عزل وکیل را در هر زمان که بخواهد می‌دهد.

ایرادی که به این نظریه وارد است متمایز بودن شخصیت حقوقی شرکت و شرکاء آن از یکدیگر است (قانون تجارت، م ۵۸۳). به عبارت دیگر شرکت خود دارای شخصیت حقوقی است که از شرکای خود جدا می‌باشد. فلذا چنانچه مدیران وکیل شرکاء باشند، اقدامات ایشان باید شرکاء را متعهد نماید، در حالی که چنین تعهدی برای شرکاء ایجاد نمی‌گردد و مستقیماً تعهد برای شرکت ایجاد می‌شود.

ایراد دیگر بدین شکل مطرح می‌شود که موکل اختیار عزل وکیل را بدون هیچ‌گونه محدودیتی دارد (قانون مدنی، م ۶۷۹). لیکن چنین حقی برای هیچ‌یک از سهامداران به تنهایی متصور نیست.

اینکه در ماده ۱۰۷ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ به قابلیت عزل مدیران اشاره کرده است، منظور قابلیت عزل توسط خود شرکت (از طریق مجمع عمومی) است نه توسط فرد سهام‌داران. در حقوق مدنی در بحث وکالت آمده است که این عقد از عقود جایز است و ویژگی عقود جایز این است که با حدوث یکی از اسباب حجر یا فوت منفسخ می‌شوند (قانون مدنی، م ۶۷۸ و ۹۵۴). لیکن فوت یا حجر هیچ یک از شرکاء تأثیری در منعزل شدن هیچ‌یک از مدیران از سمت خود ندارد. و ایراد سوم، وکالت وفق ماده ۶۲۲ قانون مدنی در مواردی ممکن است که خود موکل بتواند آن را انجام دهد درحالی که هیچ‌یک از شرکاء نمی‌تواند به نام شرکت اقدام به انجام موضوع شرکت نماید.

از طرفی به موجب بند ۳ ماده ۶۷۸ قانون مدنی و ماده ۹۵۴ موت یا جنون هر یک از طرفین عقد وکالت موجب از بین رفتن و انفساخ عقد می‌شود. درحالی که با فوت یا جنون یکی از سهامداران و حتی تمامی آنان مدیران شرکت سهامی معزول نمی‌شوند. همچنین به موجب ماده ۶۷۹ قانون مدنی موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند. درحالی که هیچ سهامداری نمی‌تواند مدیر شرکت سهامی را عزل کند.

یکی از مؤلفان حقوقی (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ۲-۱، ۵۸-۵۷). با رد این نظر که مدیران وکیل سهامداران هستند در توجیه ماده ۵۱ سابق قانون تجارت می‌نویسد: «بنابراین مفاد ماده ۵۱ که اعلام می‌کند «مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکا

همان مسؤولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد»

نظریه وکیل بودن مدیر در مقابل شرکاء امروزه دیگر طرفداران زیادی ندارد (ستوده تهرانی، ۱۳۸۸، ۱۵۱). آنچه از دیدگاه‌های نویسندگان حقوق تجارت و از جمله موارد بالا برمی‌آید، این است که بسیاری از حقوقدانان با قرار دادن شرکاء به عنوان یک طرف رابطه حقوقی با مدیران موافق نیستند (پاسبان، ۱۳۸۶، ۱۴۲). بنابراین بایستی شرکاء را به معنی شرکت و شخص حقوقی دانست نه اکثریت شرکاء یا طبقه خاصی از ایشان.

۵-۴-۲. مدیران به عنوان وکیل شرکت

برخی از حقوقدانان مدیران را وکیل و نماینده شرکت می‌دانند (عبادی، ۱۳۶۸، ۱۰۹). به عقیده آن‌ها «طبق ماده ۵۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، که با تدوین و اجرای قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۲۴ اسفند ۱۳۴۷ در خصوص شرکت‌های سهامی نسخ ضمنی (ماده ۲۹۹ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت) گردیده است، هیأت مدیره وکیل سهامداران محسوب می‌شد... ولی طبق قانون جدید رابطه وکیل و موکل بین هیأت مدیره و سهامداران تصریح نشده است و قانوناً چنین رابطه‌ای بین هیأت مدیره و شرکت وجود دارد. به عبارت دیگر، امروز هیأت مدیره وکیل شرکت محسوب می‌شود نه وکیل سهامداران...» (نصیری، ۱۳۷۰، ۱۵۶).

مهم‌ترین ایراد وارد بر این نظریه این است که چنانچه گفته شود مدیران به صورت مطلق وکیل

شرکت تجاری حساب می‌شوند، در این صورت، مطابق ماده ۶۶۱ قانون مدنی، مدیران صرفاً امکان انجام امور اداری شرکت را داشته و از انجام سایر امور و تصرفات ممنوع هستند (پاسبان، ۱۳۸۶، ۱۴۳). مطابق ماده ۶۶۱ قانون مدنی، چنانچه وکالت مطلق باشد، صرفاً مربوط به اداره کردن اموال موکل است. این در حالی است که خرید و فروش در زمره تصرف اموال است. در این صورت چنانچه گفته شود که مدیران به صورت مطلق وکیل شرکت سهامی خاص هستند، صرفاً حق انجام اموری شرکت را دارند و اختیاری در خصوص خرید و فروش اموال شرکت ندارند که اینگونه نیست.

۵-۴-۳. نظریه رکن بودن مدیران در شرکت‌های سهامی خاص

براساس نظریه رکن بودن مدیران، مدیران در شرکت‌های سهامی خاص، یکی از ارکان شرکت و جزیی از بدنه شرکت تلقی شوند. ماده ۵۸۹ قانون تجارت بر این امر دلالت دارد. بر اساس ماده مذکور، «تصمیمات شخص حقوقی به وسیله مقاماتی که به موجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته می‌شود». در ماده مورد اشاره، به جای نماینده، عبارت «مقامات» بکار رفته و بدیهی است، عبات مقامات صرفاً به معنای نمایندگان نمی‌باشد. دلیل دیگری که بر رکن بودن مدیران در شرکت‌های سهامی دلالت دارد، ماده لایحه اصلاح قانون تجارت ۱۳۴۷ است. بر اساس ماده مذکور، شرکت سهامی مطابق تشریفات قانونی و بعد از طی

مقررات و تعیین مدیران تشکیل می‌شود. یعنی زمانی تشکیل می‌شود که مدیران باید تعیین شده و سمت از سوی آنها پذیرفته شده باشد. بر این اساس مدیران یک بار ارکان تشکیل شرکت سهامی خاص بوده و نمی‌توان آنها را وکیل قلمداد کرد.

راجع به مبنای رابطه مدیران با شرکت تجاری این سؤال مطرح می‌شود که آیا این مبنا قراردادی است یا قانونی؟ با توجه به تعریف عقد در ماده ۱۸۳ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد». به نظر می‌رسد مبنای رابطه مدیران با شرکت تجاری قرارداد نمی‌باشد، زیرا مادام که مدیران سمت خود را قبول نکرده باشند نمی‌توان برای شرکت تجاری شخصیت حقوقی شناخت و آن را طرف قرارداد تلقی کرد. در حالی که در هر قرارداد باید دو طرف وجود داشته باشد، لذا باید گفت مبنای این رابطه قانون است. بدین نحو که قانون شرایطی را برای تشکیل شرکت تجاری مقرر کرده و در صورتی که این شرایط تحقق یابد شرکت تجاری (شخص حقوقی) شکل می‌گیرد و مدیران یکی از ارکان این شرکت محسوب می‌شوند. آنان با پذیرش سمت خود، اختیارات و وظایفی را که قانون و اساسنامه شرکت تجاری مقرر کرده است به عهده می‌گیرند (عیسای تفرشی، ۱۳۷۸، ۱۲۶). همچنان که شخص حقوقی می‌تواند برای انجام دادن امور خود وکیل انتخاب کند، شخص حقوقی نیز از این حق برخوردار است. از طرفی وقتی هیأت مدیره که از ارکان اداره شرکت سهامی است، مدیر عاملی را

انتخاب می‌کند او وکیل و نماینده شرکت تجاری خواهد بود نه وکیل هیأت مدیره. ماده ۱۲۵ ل.ا.ق.ت. نیز مؤید همین استدلال است، زیرا در باب شرکت سهامی مقرر می‌دارد: «مدیر عامل شرکت در حدود اختیاراتی که توسط هیأت مدیره به او تفویض شده است، نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق امضاء دارد». در البته پذیرش مدیران به عنوان رکنی از ارکان شرکت، نبایست آن‌چنان افراطی باشد که به مفهوم یکی دانستن رکن اداره با خود شخص حقوقی به شمار رود، بلکه رکن همانند دیگر ارکان شرکت مقید به توصیف مقنن از هریک از آن ارکان هستند.

۶. نتیجه

نقش مدیران در شرکت‌های تجاری به دلیل داشتن اختیارات و وظایف سهم در تصدی و هدایت شرکت‌های تجاری، دارای اهمیت وافر است. همین امر موجب می‌گردد قانون‌گذار نگاه ویژه‌ای به این اشخاص داشته باشد. شرکت سهامی خاص دارای شخصیت حقوقی مستقلی است که تابع شرایط خاصی است چراکه در این شرکت‌ها سهام‌داران به راحتی می‌توانند حقوق و سهام خود را تغییر دهند. یعنی سهام‌داران دائماً تغییر می‌کنند و از طرفی تصمیمات اکثریت بر اقلیت تحمیل شده و نیازی به اراده همه نیست و اکثریت ایشان قادرند شرایط اساسنامه که همان قرارداد اولیه است را تغییر دهند. دیگر اینکه شخصیت حقوقی شرکت از شخصیت حقوقی شرکاء جداست و با فوت و حجر سهام‌داران ارکان شرکت متزلزل

نمی‌شود. از سوی دیگر با تشکیل شرکت و ایجاد شخصیت حقوقی، شرکاء دیگر حق دخل و تصرف مادی یا حقوقی در آورده خود را ندارند زیرا این آورده متعلق به شخص حقوقی است. اصولاً به نظر می‌آید می‌توان شرکت سهامی خاص را دارای نوعی شخصیت حقوقی خاص تلقی کرد.

در شرکت‌های سهامی، رابطه حقوقی هیأت مدیره تابع رویکرد «رکنیت» است. به عبارتی از تجزیه و تحلیل ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت سهامی با شرکت این نتیجه قابل استنباط است که نظریه وکالت (وکالت مدیران به عنوان وکیل سهامداران یا مدیران به عنوان وکیل شرکت) قابل قبول نیست. نظری که بر مبنای آن می‌توان رابطه مدیران شرکت سهامی را با شرکت توجیه کرد نظریه «رکن بودن مدیران» شرکت سهامی است. حکم ماده ۵۸۹ قانون تجارت و ماده ۱۷ ل.ا.ق.ت. مؤید این نظر است. به موجب ماده اخیر، پیش از تعیین مدیران و قبول سمت از سوی آنان شرکت تشکیل نمی‌گردد. در نتیجه مدیران را که پیش از ایجاد شرکت تجاری (شخص حقوقی) تعیین می‌شوند نمی‌توان وکیل یا نماینده شرکت تجاری (که هنوز به وجود نیامده) دانست، زیرا وکیل یا نماینده بدون وجود اصیل متصور نیست. به بیان دیگر، وجود اصیل مقدم بر وجود وکیل یا نماینده می‌باشد. نتایج حاصله از نظریه رکن بودن مدیران عبارت‌اند از: ۱. اقتدار ارکان اداره شرکت مستقیماً از قانون است نه قرارداد. ۲. وظایف و اختیارات هیأت مدیره همان تکالیف و حقوق شرکت است. ۳. مدیر عامل شرکت وکیل شرکت است نه وکیل هیأت مدیره.

۸. تضاد منافع

در مقاله حاضر تضاد منافع وجود ندارد.

۴. مدیران می‌توانند اموری را که وکالت‌پذیر نیست، انجام دهند. ۵. برای شرکت‌های تجاری می‌توان در قبال اعمال زیان‌بار مدیران و ارتکاب برخی جرائم توسط آنان مسؤولیت مدنی و کیفری فرض کرد. حدود اختیارات هیأت مدیره در قوانین و مقررات جاری کشور، اساسنامه شرکت و مصوبات مجمع عمومی صاحبان سهام تعیین می‌شود. ذکر همه موارد اختیارات و تکالیف مدیران در اساسنامه یا مصوبات مجمع عمومی مقدور نیست؛ ولی رعایت مقررات قانونی راجع به شرکت‌های سهامی، مدنظر قراردادن مقررات اساسنامه و تلاش جهت انجام تصمیمات قانونی مجمع عمومی از تکالیف مدیرعامل است. ید مدیرعامل شرکت سهامی خاص، ید امانی است و موظف است از این موقعیت فقط در جهت منافع سهام‌داران استفاده کند لذا در قانون تجارت برای هرگونه سوءاستفاده و تقلب، محدودیت‌هایی در معاملات مدیران با شرکت وضع شده است. به هر حال مدیرعامل موظف است به نحوی عمل نماید که به بهترین وجه ممکن منافع شرکت تأمین گردد. آنچه مسلم است هیأت مدیره باید بتواند اختیارات مدیرعامل را در صورت لزوم محدود نماید ولی این محدودیت نباید موجبات سلب مدیریت مدیرعامل را فراهم سازد.

۷. سهم نویسندگان

نویسنده دوم به عنوان نویسنده مسؤول و بقیه مؤلفین، به عنوان همکار در تدوین مقاله ایفای نقش نموده‌اند.

منابع

- اسکینی، ربیعا، حقوق تجارت؛ شرکت‌های تجاری، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها سمت، ۱۳۸۳.
- اقوامی، حسین، مسئولیت حقوق مدیران شرکت‌های تجاری، چاپ اول، تهران، نشر حدیث مهر، ۱۳۹۲.
- انصافداران، محمدرضا، بررسی تطبیقی وظایف حرفه‌ای وکیل دادگستری، چاپ اول، تهران، نشر جاودانه، ۱۳۸۶.
- باریکلو، علیرضا، «معامله خارج از حدود اختیار مدیر»، مجله اندیشه‌های حقوقی، شماره شش، ۱۳۸۳.
- پاسبان، محمدرضا، حقوق شرکت‌های تجاری، چاپ چهارم، تهران، نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۶.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، فلسفه حقوق مدنی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۰.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ چهاردهم، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۳.
- حائری شاه باغ، سیدعلی، شرح قانون مدنی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، نشر کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲.
- حسنی، حسن، حقوق تجارت، چاپ چهارم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق، فقه الصادق، جلد بیستم، قم، مؤسسه دارالکتب، ۱۴۱۴.
- دمپرچیلی، محمد، حاتمی، علی، قرائی، محسن، قانون تجارت در نظم حقوق کنونی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دادستان و کتاب آوا، ۱۳۸۰.
- رودیجانی، محمد مجتبی، وکالت در طلاق، چاپ دوم، تهران، نشر کتاب آوا، ۱۳۸۹.
- ستوده تهرانی، حسن، حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۸۸.
- شهید ثانی (عاملی)، زین الدین بن محمد، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد چهارم، بیروت، دار العالم الاسلامی، ۱۳۸۷.
- صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، کتاب من لایحضره الفقیه، قم، چاپ علی اکبر غفاری، ۱۴۰۴.
- صفار، محمد جواد، شخصیت حقوقی، چاپ اول، تهران، انتشارات نیل، ۱۳۷۳.
- صفی‌نیا، نورالدین، درآمدی بر قانون شرکت‌های تجاری در ایران، چاپ دوم، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- صقری، منصور، حقوق تجارت، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر علمی، ۱۳۴۳.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، عروه الوثقی، جلد دوم، قم، نشر مؤسسه دارالکتب، ۱۴۱۲.

- عبادی، محمدعلی، حقوق تجارت، چاپ پنجم، تهران، نشر گنج دانش، ۱۳۶۸.
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- عیسایی تفرشی، محمد، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
- فروحی، حمید، حقوق تجارت- شرکت‌های سرمایه‌ای، شخصی و مختلط، جلد اول و دوم، چاپ اول، تهران، نشر روزبهان، ۱۳۷۲.
- قربان‌لو، پرویز، «مسئولیت مدنی مدیران شرکت تجاری»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده حقوق، ۱۳۷۱.
- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، چاپ نهم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی (عقود اذنی، وثیقه‌های دین)، چاپ اول، تهران، نشر بهنشر، ۱۳۶۴.
- کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها- مفهوم عقد، انعقاد و اعتبار قرارداد، جلد اول، چاپ سوم، تهران، نشر بهنشر، ۱۳۶۴.
- کاشانی، سید محمود، «شرکت مدنی»، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره دو، ۱۳۶۵.
- کرکی (محقق ثانی) عبدالعالی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، جلد هشتم، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد هفتم، تهران، دار الکتب، ۱۳۸۸.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار (ع)، جلد هشتاد و چهارم، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین محمد بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تعلیق و شرح سید عبد الزهرا حسینی، جلد چهارم، چاپ اول، بیروت، دارالزهرا، ۱۴۰۹.
- مغنیه، محمدجواد، فقه امام جعفر صادق، جلد چهارم، قم، مؤسسه السبطين العالمیه، ۱۳۸۳.
- مکی العاملی (شهید اول)، شمس الدین محمد بن جمال الدین، لمعه دمشقیه، تهران، انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۷.
- موسوی، سید صادق، حسینی، سید مسعود، «تحلیل فقهی ضمانت اجرای وکالت بدون فسخ و تطبیق آن با آرای امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، شماره پنجاه و هشت، ۱۳۹۲.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، جلد بیست و هفتم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴.
- نصیری، مرتضی، حقوق چندملیتی، چاپ اول، تهران، شرکت نشر دانش امروز، ۱۳۷۰.
- نیک نژاد جواد، «جایگاه حقوقی مدیران شرکت سهامی در فقه، حقوق ایران و انگلستان»، نشریه

پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، دوره هفتم،
شماره بیست و پنج، ۱۳۹۰.

- یزدی، محمدکاظم، تکمله العروه الوثقی، جلد
اول، چاپ دوم، دفتر حضرت آیت اله حاج سید عبد
الکریم موسوی اردبیلی، ۱۳۹۵.